



Investigating the Relationship between Demand of Higher Education and Employment Indicators in Iran in the 1980s

Korosh Gholami Kotenae¹, Kiyanoush Mohammadi Rozbahani²

1. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Golestan University, Golestan, Iran; (Corresponding author), korosh_gholamiko@yahoo.com

2. Head of Social Studies Research Group, Research Center of the Assessment National Organization for Educational Testing, Tehran, Iran. Email: kiyamr@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article Type:

Research Article

Received: 2022/03/12

Received in revised

form: 2022/08/16

Accepted: 2022/09/08

Published online:

2022/09/09

Objective: The problem of this research was to investigate the relationship between some indicators of higher education demand and employment indicators in the 1980s (1381-1390) with the aim of knowing the demand for higher education in Iran.

Methods: In terms of method, the research is considered to be of the secondary analysis type with the field of social analysis. For this purpose, data from the national university entrance exam and the population and housing census were used. It is the analysis unit of the province.

Results: The findings of the research show that there is a direct relationship between the average demand index and the average unemployment in the provinces of the country. Also, the analysis of the growth trend showed that there is a direct relationship between the growth rate of unemployment and the growth rate of demand in the provinces of the country, and there is an inverse relationship between the growth rate of demand and the growth rate of economic participation. In this research, for the first time, an index called delayed demand (repetition of entrance exams) was investigated. The findings showed that there is an inverse relationship between late demand and employment indicators. This means that the higher the unemployment in the provinces, the higher the repetition of participation in the entrance exam (especially for women) and the higher the rate of economic participation, the lower the repetition of the entrance examination. The comparison of the findings shows that in the eighties, the ratio of female to male participants increased compared to previous years, which was partly due to the withdrawal of men.

Conclusion: The main goal of this research was to help to better understand the demand for higher education in Iran. The findings of the research show new dimensions of the demand for higher education and confirm that the national exam, beyond an educational exam, has broad and deep social and economic dimensions. The discussed issues remind us of the need to conduct more research in this regard. From the practical point of view, knowing this phenomenon as fully as possible is a necessary condition for the efficiency of any kind of policy, legislation and planning in this field.

Keywords: entrance exam, national exam, demand for higher education, employment

Cite this article: gholami kotenae, korosh. mohammadi rozbahani, kiyanoush. (2022). Investigating the relationship between higher education demand and employment indicators in Iran in the 1980s. *Educational Measurement and Evaluation Studies*, 12 (39), 77-95pages. DOI: 10.22034/EMES.2022.550408.2362



© The Author(s).

Publisher: National Organization of Educational Testing (NOET)



بررسی رابطه تقاضای آموزش عالی با شاخص‌های اشتغال در ایران در دهه هشتاد

کوروش غلامی کوتنائی^۱، کیانوش محمدی روزبهانی^۲

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گلستان، گلستان، ایران؛ (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی: korosh_gholamiko@yahoo.com

۲. مسئول گروه پژوهشی مطالعات اجتماعی مرکز تحقیقات سازمان سنجش آموزش کشور، تهران، ایران. پست الکترونیکی: kiyamr@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: مسئله این پژوهش بررسی رابطه بعضی از شاخص‌های تقاضای آموزش عالی با شاخص‌های اشتغال در دهه هشتاد (۱۳۹۰-۱۳۸۱) با هدف شناخت تقاضای آموزش عالی در ایران بود.
دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱	روش پژوهشی: پژوهش از جهت روش از نوع تحلیل ثانویه با حوزه تحلیل اجتماعی محسوب می‌شود. به این منظور از داده‌های آزمون سراسری ورود به دانشگاه‌ها و سرشماری نفوس و مسکن استفاده شد. واحد تحلیل استان است.
اصلاح: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵	یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بین شاخص میانگین تقاضا با میانگین بیکاری در استان‌های کشور رابطه‌ای مستقیم برقرار است. همچنین بررسی روند رشد نشان داد که بین نرخ رشد بیکاری با نرخ رشد تقاضا در استان‌های کشور رابطه‌ای مستقیم و بین نرخ رشد تقاضا با نرخ رشد مشارکت اقتصادی رابطه‌ای معکوس برقرار است. در این پژوهش برای اولین بار شاخصی با عنوان تقاضای تأخیری (تکرار شرکت در کنکور) بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که بین تقاضای تأخیری با شاخص‌های اشتغال رابطه‌ای معکوس قابل مشاهده است. به این معنی که هر چه بیکاری در استان‌ها بیشتر بوده تکرار شرکت در کنکور (به ویژه برای زنان) بیشتر بوده و هر چه نرخ مشارکت اقتصادی بیشتر بوده، تکرار شرکت در کنکور کمتر شده است. مقایسه یافته‌ها نشان می‌دهد در دهه هشتاد نسبت شرکت کنندگان زن به مرد در مقایسه با سال‌های قبل بیشتر شده که بخشی از آن به علت انصراف مردان بوده است.
انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸	نتیجه‌گیری: هدف اصلی پژوهش حاضر کمک به شناخت بیشتر تقاضای آموزش عالی در ایران بود. یافته‌های پژوهش نشان دهنده ابعاد تازه‌ای از تقاضای آموزش عالی است و مؤید آن است که آزمون سراسری، فراتر از یک آزمون آموزشی، دارای ابعاد گسترده و عمیق اجتماعی و اقتصادی است. مباحث مطرح شده، لزوم انجام پژوهش‌های بیشتر در این باره را یادآور می‌شود. از جنبه کاربردی نیز شناخت هر چه کامل‌تر این پدیده، شرط لازم برای کارآمدی هر نوع سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی در این زمینه است.
	واژه‌های کلیدی: کنکور، آزمون سراسری، تقاضای آموزش عالی، اشتغال

استناد: غلامی کوتنائی، کوروش. محمدی روزبهانی، کیانوش (۱۴۰۱). بررسی رابطه تقاضای آموزش عالی با شاخص‌های اشتغال در ایران در دهه هشتاد.

مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، ۱۲ (شماره ۳۹)، ۷۷-۹۵ صفحه. DOI: 10.22034/EMES.2022.550408.2362
ناشر: سازمان سنجش آموزش کشور
حقوق مؤلف © نویسندگان



مقدمه

در چهار دهه گذشته هر سال به طور میانگین بین یک تا یک و نیم میلیون نفر با شرکت در کنکور (مسابقه سراسری ورود به دانشگاه‌ها) تمایل خود را برای ادامه تحصیل در مقطع آموزش عالی اعلام کرده‌اند. تقریباً به همین نسبت نیز خانواده‌ها در کار پشتیبانی این جوانان بوده‌اند. صدها هزار معلم نیز در بخش دولتی و خصوصی در صدها موسسه بزرگ و کوچک در سراسر کشور هر یک به نحوی در سمت آموزش و راهنمایی این جوانان مشارکت داشته‌اند. مشارکت مستقیم و غیر مستقیم میلیون‌ها نفر در این رویداد به ظاهر آموزشی و اثرات این رویداد در آموزش، اقتصاد، فرهنگ و حتی سیاست، آن را به پدیده مهم اجتماعی بدل کرده است. تلقی عمومی از این رویداد، به طور عمده انتقادی است و همین برداشت عمومی، مراجع قانونی (مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی) را بر آن داشته تا طی دو دهه گذشته با مصوباتی، از این مسئله اجتماعی گره گشایی کنند. اما ناکام ماندن این اقدامات تاکنون^۱، نشان از آن دارد که راه حل‌ها ناقص و یا حتی اشتباه بوده است. به نظر می‌رسد علت اصلی گره ناگشوده کنکور، ناشناخته بودن آن است. تمرکز راه حل‌های پیشنهادی بر نحوه اجرای آزمون و به ویژه اصرار بر تغییر و اصلاح شکل محاسبه نمره شرکت کنندگان، حاکی از نگاهی تنگ نظرانه به موضوع کنکور است^۲. بدیهی است که نخستین گام، برای اصلاح مسئله کنکور، شناختی تا حد ممکن کامل از آن است و تنها در این صورت است که می‌توان به راه حل‌های پیشنهادی امیدوار بود.

آنچه کنکور را تا این حد برجسته کرده و آن را به رقابتی سهمگین بدل کرده، عدم تناسب بین متقاضیان و رشته‌های طرفدار است^۳. فهم کنکور در گرو فهم ماهیت این تقاضاست. به راستی انگیزه یک میلیون و اندی متقاضی برای ورود به دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی چیست و چه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنها را راهی دانشگاه می‌کند؟ به بیان دیگر جنس تقاضای آموزش عالی در ایران چیست؟ این موضوع از ابعاد مختلف قابل بررسی است و در ذیل آن صدها پرسش مطرح است که هر یک پژوهشی مستقل می‌طلبد. پرسشی که در این پژوهش بررسی شده، رابطه تقاضای آموزش عالی با شاخص‌های اشتغال در مقیاس استانی در دهه هشتاد (۱۳۹۰-۱۳۸۱) است. در واقع پرسش اصلی این است که آیا بین تقاضای ورود به آموزش عالی با شاخص‌های اصلی اشتغال (بیکاری و مشارکت اقتصادی) استان‌های کشور رابطه‌ای هست؟ بر این اساس هدف پژوهش، بررسی رابطه تقاضای آموزش عالی با برخی شاخص‌های اشتغال در استان‌های کشور (در محدوده زمانی مورد مطالعه) است. اهمیت این پرسش در این است که با بررسی این گونه روابط، ماهیت آزمون سراسری (کنکور) بیشتر شناخته می‌شود. بدیهی است با شناخت بیشتر جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی آزمون سراسری، ماهیت این آزمون از صرف یک آزمون آموزشی خارج شده و دید وسیع‌تر و واقعی‌تری نسبت به آن حاصل می‌شود. در این صورت در کنار راه حل‌های جاری ساماندهی کنکور که بیشتر بر جنبه سنجش (نحوه انجام آزمون و محاسبه نمره) متمرکز است، جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و انتظار تصمیم‌گیری‌های دقیق‌تر بر اساس دیدگاهی جامع‌تر بیشتر است.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

آموزش عالی در ایران و جهان معاصر

یکی از موضوعاتی که فهم آن برای درک تقاضای آموزش عالی ضروری است ماهیت آموزش عالی در جهان معاصر و ایران است. درباره آموزش عالی نظریه‌های متعددی بیان شده است اما نظریه غالب، با عنوان "همگانی شدن آموزش عالی" است. گرچه طی دهه اخیر از آموزش عالی پسا همگانی (چائول شین و تایلر^۴) هم سخن به میان آمده اما به نظر می‌رسد هنوز آموزش عالی همگانی به شکل مناسبی رفتارشناسی تقاضا را شرح می‌دهد.

۱ - نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۶ طرحی را تصویب کردند که به موجب آن قرار بود با افزایش تدریجی سهم سوابق تحصیلی طی پنج سال، کنکور حذف شود. این طرح بعد از چند اصلاحیه و با گذشت ۱۵ سال از تصویب، به هدف خود نرسیده است.

۲ - در هر دو طرح نمایندگان مجلس (۱۳۸۶) و طرح شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۴۰۰)، به عنوان دو طرح کلان حذف و ساماندهی کنکور، تمرکز اصلی بر نحوه محاسبه نمره کل شرکت کنندگان و افزایش سهم سوابق تحصیلی بوده است.

۳ - در آزمون سراسری سال جاری (۱۴۰۱) بیش از نیم میلیون نفر برای شرکت در آزمون گروه تجربی شرکت کرده‌اند که به طور عمده هدف آنها ورود به رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی است. این در حالی است که ظرفیت این رشته‌ها در دوره روزانه (به عنوان پرتعدادترین رشته‌ها) حداکثر بیست هزار نفر است. یعنی به طور نسبی حدود ۲۵ متقاضی برای هر صندلی. البته این نسبت در عمل برای رشته‌های پزشکی بسیار بیشتر و برای رشته‌های پزشکی دانشگاه‌های برتر بسیار سنگین و نفس گیر است.

۴ - Cheol Shin & Teichler

یکی از مهم‌ترین فرایندهای تغییر در جامعه، همگانی شدن^۱ و عمومی شدن فرهنگ در تمام ابعاد آن است. در این فرایند مشارکت و حضور توده‌های مردم در آموزش و فرهنگ چنان افزایش می‌یابد که «اقتدار» نخبگان شکسته می‌شود و بتدریج نوعی نظام توده‌گرا جانشین نظام نخبه‌گرا می‌شود (چینی^۲، ۲۰۰۲). این فرایند در زمینه آموزش عالی منجر به ظهور نظام‌های آموزش عالی همگانی شده است (اسکات^۳ ۱۹۹۵). تحصیلات دانشگاهی و آموزش عالی، امروزه پاره‌ای از «حقوق اجتماعی» در هر جامعه پیشرفته محسوب می‌شود. دانشگاه امروز وظیفه دارد با ارائه آموزش‌های لازم، شرایط انتقال و سازگاری اجتماعی افراد طبقات محروم، اقلیت‌های مختلف و گروه‌های حاشیه‌ای با شرایط ملی و جهانی را فراهم سازد.

جامعه امروز در تمام زمینه‌های تولید اقتصادی، نظم و انتظام سیاسی و زندگی روزمره، روز به روز بیشتر به دانش وابسته می‌شود. این همان نکته‌ای است که محققان و نظریه پردازان معاصر از آن به «جامعه دانش بنیان» یاد می‌کنند (استر^۴ ۱۹۹۴، کاستلز^۵ ۱۹۹۶، بُم^۶ ۱۹۹۷). نیازمندی جامعه به دانش به طور طبیعی تقاضای اجتماعی به علم و مهارت‌ها و در نهایت آموزش عالی را افزایش می‌دهد. در نتیجه این تحول از دهه ۱۹۷۰ به این سو دانشگاه‌ها در سراسر جهان روز به روز گسترش یافته‌اند. در حالی که در سال ۱۹۸۰ تعداد دانشجویان جهان ۵۱ میلیون نفر بود، در سال ۱۹۹۵ به ۸۲ میلیون نفر افزایش یافت، یعنی ۶۱ درصد افزوده شد (سادلاک^۷ ۱۹۹۸). در سال ۱۹۶۱ انگلستان ۲۸ دانشگاه و ۱۱۴۰۰۰ دانشجو داشت، این ارقام در سال ۱۹۹۹ به یک صد دانشگاه و یک میلیون و ششصد هزار و در سال ۲۰۰۱ به یک میلیون و هشتصد هزار دانشجو افزایش یافت. همچنین استرالیا در سال ۱۹۶۱، ۱۰ دانشگاه و پنجاه و هفت هزار دانشجو داشت که در سال ۱۹۹۹ این ارقام به ۳۶ دانشگاه و ششصد و چهل هزار دانشجو افزایش یافت (مارتین^۸ ۱۹۹۹). ژاپن در سال ۱۹۹۷، ۵۸۷ دانشگاه (سرکارانی ۱۳۷۸: ۱۹۸) و در سال ۲۰۰۰، ۱۲۸۳ موسسه آموزش عالی و سه میلیون و نیم دانشجو داشت (آریموتو^۹ ۲۰۰۳: ۱۲۷). آمریکا ۳۶۰۰ دانشگاه و نیم میلیون دانشکده (بندر^{۱۰} ۱۹۹۷: ۱۸) داشت. طی ۲۵ سال گذشته تعداد دانشجویان عربستان سعودی ۲۱ برابر شده است (سادلاک ۱۹۸۸: ۱۰۱).

دانشگاه در ایران علاوه بر اشتراکاتی که با دانشگاه‌های جهان دارد، ویژگی‌های خاص خود را دارد و از این رو لازم است آموزش عالی ایران با نظر به دانشگاه ایرانی مورد بحث و بررسی قرارگیرد. در ایران نیز همگانی شدن آموزش عالی شکل گرفته است، اما باید به خاطر داشته باشیم که بسیاری از رشته‌های تحصیلی دانشگاهی در ایران نه بر حسب نیاز کشور بلکه به شکلی تقلیدی در دانشگاه‌های ما تأسیس شده است و ناکارآمدی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و شکاف عمیق دانشگاه با جامعه در چنین پیشینه‌ای ریشه دارد. عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری ماهیت آموزش عالی دخیل است. یکی از قوی‌ترین این عوامل مدرک‌گرایی است. علاقه به عناوین و اسم و رسم اجتماعی که ریشه‌ای تاریخی دارد، بخشی از آن به شکل علاقه به عناوین دانشگاهی و صرف نظر از محتوای آن در بین جامعه ایرانی بخشی از ماهیت آموزش عالی در ایران را شکل داده است. همین تلقی از دانشگاه سهم عمده‌ای در تشکیل تقاضا دارد و دیوانسالاری حاکم بر کشور نیز آن را دامن زده است.

زمینه‌های متفاوت گسترش تقاضای آموزش عالی

با تغییر ماهیت آموزش عالی شاهد روند عمومی رشد تقاضا البته با تفاوت‌هایی در نقاط مختلف دنیا هستیم. رشد تقاضا بیشتر کشورها را با چالش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رو به رو کرده است. نخستین قدم برای مدیریت تقاضا، شناخت آن است و این ضرورت نشان دهنده اهمیت مطالعات تقاضاست. تاپر و پالفریمن (۲۰۰۵) مطالعه جامعی را در این باره انجام داده‌اند که نگاهی اجمالی به آن زمینه‌ساز پژوهش حاضر است.

محققان آموزش عالی (تاپر و پالفریمن، ۲۰۰۵)، در موضوع فراگیر شدن یا همگانی شدن^{۱۱} آموزش عالی، به عنوان پدیده جهانی نیمه دوم قرن بیستم اتفاق نظر دارند. ماهیت آموزش عالی، به تدریج از نظامی نخبه‌گرا به نظام آموزشی همگانی، به عنوان تغییر مثبت اجتماعی، تغییر یافت. به دنبال افزایش ارزش اجتماعی آموزش عالی، تلاش افراد برای تصاحب مدارک دانشگاهی به عنوان مدرکی بسیار مهم در بازار کار نیز افزایش

^۱ -Massification

^۲ -Chaney

^۳ -Scott

^۴ -Stehr

^۵ -Castells

^۶ -Bohme

^۷ -Sadlak

^۸ -Martin

^۹ -Arimoto

^{۱۰} -Bender

^{۱۱} - برای اصطلاح (mass higher education) از معادل‌های مختلفی استفاده شده است، اما در این گزارش، به لحاظ رسایی، از معادل آموزش عالی همگانی استفاده شده است.

یافت. گرچه این تحولات به طور مشابهی در بیشتر کشورهای دنیا رخ داده است، با این حال ماهیت همه آنها یکسان نیست بلکه از کشوری به کشور دیگر و حتی در زمان‌های مختلف در یک کشور متفاوت است. بنابر این فهم زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر کشور برای درک آموزش عالی معاصر ضروری است. اقبال عمومی گسترده به آموزش عالی فرایندی پیچیده است که ترکیبی از ترجیحات شخصی تا فشارهای اقتصادی و متغیرهای سیاسی و اجتماعی است. سهم هر یک از متغیرها در این ترکیب پیچیده متفاوت است. آموزش عالی در اروپا و آمریکا تا چین و ژاپن و استرالیا در همگانی شدن مشترک‌اند اما ترکیب متغیرها و زمینه‌های مختلف آن و به خصوص پیامدهای آن در همه جا یکسان نیست. یکی از پیامدهای اولیه گسترش آموزش عالی، افت شدید کیفیت و بلاتکلیفی و سرخوردگی فارغ‌التحصیلان است، بنابر این گسترش آموزش عالی همواره فرایندی مثبت نیست. هر نوع آموزش عالی، تأثیرات خاص خود را در جامعه دارد که به شدت متأثر از زمینه‌های شکل دهنده آن است، بنابر این یکی از ضرورت‌های مدیریت آموزش عالی، درک دقیق این تفاوت‌ها است.

تایر و پالفریمن (۲۰۰۵) در جمع‌بندی از مطالعات انجام شده درباره تقاضای آموزش عالی در چند کشور اروپایی و آمریکا دریافتند که عوامل مؤثر بر این فرایند را می‌توان در چهار متغیر اصلی خلاصه کرد:

الف- فراهم بودن متقاضیان

ب- در دسترس بودن مؤسسات آموزش عالی

ج- فشارهای سیاسی و اقتصادی مسائل اجتماعی

د- محیط فرهنگی

به گفته این محققان متغیر آخر با تغذیه سایر متغیرها، زمینه‌ای را فراهم می‌کند که افراد سبک زندگی خود را تعیین می‌کنند. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که متغیرهای مورد اشاره به نحوی انعطاف‌پذیر و تعاملی، در زمینه‌های ملی عمل می‌کنند.

الف- فراهم بودن متقاضیان

این متغیر به سادگی و به صراحت، به عوامل جمعیت‌شناختی اشاره می‌کند. در اینجا پرسش این است که در زمینه مورد مطالعه تا چه اندازه جمعیتی بالقوه برای ورود به دانشگاه و با چه ویژگی‌هایی موجود است؟ مروری بر پیشینه موضوع نشان می‌دهد، در همه نظام‌های مورد مطالعه، دانشجویان در محدوده سنی ۱۷ و ۱۸ تا ۲۱ و ۲۲ سال قرار داشتند. بر این اساس یکی از متغیرهای مهم مؤثر بر تقاضا، متغیرهای ساده جمعیت شناختی است و بخشی از بررسی‌های جمعیت شناختی مستلزم بررسی اندازه‌های نسبی گروه‌های اجتماعی است که احتمال شرکت آنها در آموزش عالی پیش‌بینی می‌شود.

پیرو منطق جمعیت‌شناسی، بخش مهمی از گسترش آموزش عالی به رشد تحصیلات عمومی به ویژه به دوره متوسطه مربوط می‌شود. به همین منوال روند متفاوت رشد گروه‌هایی از متقاضیان نیز قابل توجه است. در این میان رشد جمعیت زنان متقاضی یکی از نمونه‌های چشمگیر در تمام کشورها بوده است. علاوه بر تحولات جمعیتی، تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز در ایجاد تقاضا برای آموزش عالی عاملی عمده به حساب می‌آید که در ادامه به آن اشاره شده است.

ب- در دسترس بودن مؤسسات آموزش عالی

این عامل ناظر به میزان گسترش و تنوع نظام آموزش عالی در جوامع مختلف است. در واقع صرف نظر از گسترش حساب شده یا توسعه بی رویه، صرف در دسترس بودن مؤسسات آموزش عالی یکی از عوامل مشوق تقاضاست. به عنوان نمونه یکی از متغیرهای تأثیر گذار به ویژه در آمریکا، تنوع در نظام دانشگاهی است. در واقع تنوع در دسترسی به تحصیلات دانشگاهی، امکان تغییر در رشته‌ها و برنامه‌ها و فراهم آوردن زمینه‌های انتخاب، مشوق مشارکت کنندگان بیشتری است. این تنوع، هم جذب دانشجو و هم احتمال ادامه تحصیل را افزایش داده‌اند. گونه دیگر این دسترسی در نظام قاره‌ای، به دنبال این ایده بوده‌اند که اتمام موفقیت آمیز تحصیلات متوسطه به منزله ورود یا ثبت نام در دانشگاه است. الگوی بریتانیایی، ضمن پایبندی به مدل سنتی (A level) و حفظ حقوق دانشگاه‌ها در انتخاب دانشجو، به اشکال جایگزینی همچون تحصیلات پاره وقت و جذب دانشجویان مسن‌تر اشتیاق نشان داده‌اند. به هر حال چنانکه پیش‌تر تأکید شد، لازم است رفتار مؤسسات آموزش عالی در محیط‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود تفسیر شود. دانشگاه امریکایی بازتابی از فرهنگ امریکایی است.

ج- فشارهای سیاسی و اقتصادی و مسائل اجتماعی

جنبه‌های ارزشی آموزش عالی همگانی، در کشورهای مورد مطالعه به طور گسترده‌ای مشترک است. شهروند تحصیل کرده برای دموکراسی، خوب است و این مستلزم آن است که آموزش عالی، هم گسترش یابد و هم از نظر اجتماعی مورد توجه قرار گیرد و به حساب آید. در سال‌های اخیر شاهد هشدارهای سیاسی و نیز اقدام دولت‌ها در افزایش بخش‌های خاصی از مشارکت کنندگان بوده‌ایم. یکی از گسترده‌ترین افزایش‌ها در گروه‌های خاص اجتماعی که بعد جهانی داشته، مربوط به اقشار فقیر بوده است. در انگلستان، چنین افزایشی مربوط به کارگران بوده، در هلند،

مهم‌ترین افزایش، مربوط به زنان، در اسکاندیناوی و لهستان، گروه‌های حاشیه‌نشین اجتماعی و در امریکا اقلیت‌های قومی و نژادی امکان بیشتری برای ورود به دانشگاه یافته‌اند. اخیراً در برخی از کشورها از جمله انگلیس، ورود معلولان به دانشگاه افزایش یافته است. تحول فراگیر دیگر در افزایش ورود گروه‌های خاص به دانشگاه مربوط به پدیده "یادگیری برای همه عمر" بوده، که منجر به افزایش ورود افراد مسن به دانشگاه شده است.

انواع عوامل فشارزای تقاضای ورود به دانشگاه، خواه به صورت مشوق‌های اجتماعی و خواه در قالب نوآوری‌های مؤسسات، فضایی را به وجود می‌آورند که افراد تحت تأثیر آن برای آینده خود تصمیم‌گیری می‌کنند. به عنوان نمونه هنگامی که بیکاری زیاد است، افراد با این اعتقاد که دانشجوی بودن بهتر از بیکاری است، ممکن است آموزش عالی را دنبال کنند. به عکس گاه تقاضا برای نیروی کار در برخی زمینه‌ها و مشاغل پردرآمد (بدون تحصیلات عالی) ممکن است به حدی باشد که دانشجویان را برای ترک دانشگاه تحریک کند.

از جنبه اجتماعی، فشارها برای ورود به دانشگاه، به موقعیت اجتماعی افراد بستگی دارد. در طبقه متوسط، تجربه ورود به دانشگاه به نوعی هنجار فرهنگی تبدیل شده است اما در خانواده‌هایی که رفتن به دانشگاه برای آنها به سنت تبدیل نشده است، انتخاب تحصیلات عالی بیشتر جنبه ابزاری دارد و برآوردی بین هزینه‌ها و فرصت‌ها و پاداش‌های بالقوه است. گاه ورود به دانشگاه به شکل‌های مختلف تحمیلی است. به این ترتیب مشوق‌های بیرونی مانند شغل‌های زودبازده و بازار کار، تأثیری کاهنده بر تقاضا دارند.

د- محیط فرهنگی

هر گاه محیط فرهنگی را برآیند ابعاد اقتصادی، اجتماعی به علاوه زمینه‌های تاریخی و سیاسی مناطق مختلف هر کشور به حساب آوریم، این محیط در واقع فضایی است که افراد در آن زندگی می‌کنند و نسبت به هر موضوع از جمله آموزش عالی نگرش خاصی و به دنبال آن کنش خاصی دارند. تفاوت در محیط فرهنگی لزوم مطالعات ملی و منطقه‌ای را برای فهم تقاضا ضروری می‌سازد.

تأثیرات محیط فرهنگی چند سطحی است. نخستین سطح آن نگرش فردی درباره دانشگاه و تصمیم‌گیری درباره ورود یا عدم ورود به آن یعنی تقاضای فردی است. برخی از تحقیقات در این سطح و ابعاد مختلف آن انجام شده است. سطح بالاتر محیط‌های فرهنگی نواحی و مناطق هر کشور است. محیط فرهنگی در واکنش با ابعاد توسعه در هر ناحیه و منطقه نیز هست، بنابراین برای فهم تأثیر محیط فرهنگی توجه به تمایزات مناطق در توسعه یافتگی ضروری است.

از جنبه روش تحقیق توجه به این متغیر تعیین کننده، تلویحاً به این معنی است که فهم تقاضای آموزش عالی مستلزم پژوهش‌های کیفی در کنار پژوهش‌های کمی است. به این ترتیب با توجه به انواع متغیرهای مؤثر بر تقاضا، تحلیل ورود به دانشگاه، در واقع توافق بر سر اهمیت نسبی هر یک از متغیرها و نوع تعامل میان آنها در زمینه‌ای ملی است. به عنوان نمونه تاپر و پالفریمن (۲۰۰۵) معتقدند در کشورهای حوزه اسکاندیناوی، تقاضا حاصل سه عامل مهم سیاست‌های دولتی، تقاضای فردی و نیازهای بازار کار است. نتیجه بسیار مهم حاصل از مطالعه وضعیت کشورهای مختلف نشان دهنده آن است که گرچه پاره‌ای از عوامل مؤثر بر گسترش تقاضا جهانی است، اما در این میان عوامل صریح و تعیین کننده، عوامل ملی هستند.

تفاوت تقاضا با دسترسی به آموزش عالی

تقاضای آموزش عالی به مفهومی که در این پژوهش مد نظر است، عبارت است از قصد اولیه ورود به یکی از دوره‌های آموزش عالی، صرف نظر از ظرفیت آموزش عالی و نتیجه پذیرش. مهم‌ترین شاخص، در این مفهوم از تقاضا، یا به بیان علمی، تعریف عملیاتی تقاضا، ثبت نام برای شرکت در آزمون ورود به دانشگاه، صرف نظر از نتیجه آزمون است. همان طور که در مباحث گذشته اشاره شد، انواع زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی-اجتماعی در شکل‌گیری ذهنیت افراد جامعه نسبت به دانشگاه مؤثر است و برآیند آن موجب شدت و ضعف در شکل‌گیری ذهنیت و سپس رفتاری به نام تقاضا می‌شود که با دسترسی متفاوت است.

از سوی دیگر دسترسی به آموزش عالی در واقع میزان پاسخگویی به متقاضیان برای اشتغال به تحصیلات عالی، بر حسب امکانات هر جامعه است. بدین ترتیب فراهم‌آوردن فرصت‌های آموزش عالی در واقع حاصل سیاست‌گذاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های کشورها در این زمینه است. بنابر این در حالی که تقاضا، نشان دهنده نگرش عمومی نسبت به آموزش عالی است، دسترسی به آموزش عالی، بیش از هر چیز عملکرد مدیریت در بخش آموزش عالی را به نمایش می‌گذارد. به طور خلاصه تقاضا بیش از هر چیز نشان دهنده تفکر مردم و دسترسی بیش از هر چیز نشان دهنده عملکرد متقاضیان در فضایی است که سیاست‌گذاران- دولت‌ها شکل داده‌اند.

شناخت ویژگی‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به عنوان زمینه‌ها، تا حد زیادی به ما کمک می‌کند تا تقاضا را به عنوان نوعی بینش و رفتار اجتماعی بازشناسی نماییم. با اینکه همه تقاضاها منجر به ورود به آموزش عالی نمی‌شود اما بررسی رفتاری به عنوان تقاضای آموزش عالی نشان دهنده بخشی از تصورات و نگرش‌های هر اجتماع نسبت به آموزش عالی و زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری آن است و از این رو مطالعه آن

از یک سو به عنوان موضوعی اجتماعی ارزشمند است و از سوی دیگر برای مدیریت آموزش عالی ضروری است. در همین جا باید یادآوری شود یکی از آسیب‌شناسی‌های مطالعات تقاضای آموزش عالی در ایران تفکیک نکردن این دو مفهوم است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

گونه‌های مختلف تقاضا

با اینکه تقاضا، به معنای قصد عملی برای ورود به دانشگاه، در نگاه اول رفتاری ساده در حوزه آموزش به نظر می‌رسد. اما توجه به ابعاد و صورت‌های مختلف آن، پیچیدگی‌های آن را آشکار می‌کند. به عنوان نمونه همه کسانی که در کنکور ثبت نام می‌کنند به یک اندازه تلاش نمی‌کنند. حتی تمام کسانی که ثبت نام می‌کنند در جلسه امتحان حاضر نمی‌شوند و در آزمون شرکت نمی‌کنند. طبق آمار رسمی موجود به طور میانگین ده تا بیست درصد کسانی که در کنکور ثبت نام می‌کنند در آزمون شرکت نمی‌کنند. در این پژوهش برای اولین بار نسبت شرکت کنندگان در جلسه آزمون به نسبت ثبت نام کنندگان به عنوان شاخص "تقاضای مؤثر" معرفی شده است. تمام کسانی که در آزمون شرکت می‌کنند نیز یا اساساً قبول نمی‌شوند یا در رشته تحصیلی یا شهر و دانشگاه مورد نظر خود قبول نمی‌شوند. این مسئله باعث شکل‌گیری رفتاری به شکل تکرار شرکت در کنکور در سال‌های بعد می‌شود. میانگین تکرار شرکت در کنکور یا به اصطلاح ماندن در پشت کنکور در این پژوهش با عنوان شاخص "تقاضای تأخیری" معرفی و مطالعه شده است. تکرار شرکت در کنکور رفتاری است که به لحاظ ابعاد مختلف روانی-اجتماعی و اقتصادی-آموزشی بسیار قابل توجه و مطالعه است و در بسیاری از کشورهای دنیا البته با زمینه‌ها و علت‌های مختلف رایج است. در آزمون سراسری سال جاری (۱۴۰۰) طبق اعلام رسمی سازمان سنجش آموزش کشور، نیمی از تمام کسانی که طبق نتایج اولیه آزمون، مجاز به انتخاب رشته شدند، اقدام به انتخاب رشته نکردند که این نیز یکی از ابعاد تقاضاست که لازم است بررسی شود. خالی ماندن بخش قابل توجهی از ظرفیت آموزش عالی (به طور عمده مراکز پیام نور و موسسات غیر دولتی) و شکل‌گیری روش پذیرش بدون آزمون می‌تواند بخشی از این رفتار را توجیه کند.

مطالعات تقاضای آموزش عالی در جهان

پیشینه مطالعه تقاضای آموزش عالی با کار کمپل و سیگل^۱ (۱۹۶۷) درباره دانشجویان آمریکایی آغاز شد و پس از آن طی پنجاه سال گذشته مطالعات زیادی در این باره انجام شده است. در مجموع مطالعات تقاضا، بعضی مطالعات در پی تخمین تقاضای ملی یا محلی بوده‌اند، برخی به دنبال شناسایی جنبه‌های اقتصادی تقاضا و یا تعداد و پراکندگی مناسب مؤسسات در منطقه مورد مطالعه بوده‌اند. برخی مطالعات نیز با تمرکز بر جنبه‌های اجتماعی تقاضا موضوعاتی همچون برابری در ورود به آموزش عالی را آزموده‌اند. این دسته از مطالعات برابری در ورود به دانشگاه را برحسب مناطق مختلف کشور، جنسیت، اقوام و اقشار مختلف اجتماعی بررسی کرده‌اند. دسته دیگری از مطالعات، انواع سیاست‌های دولت‌ها در قبال تقاضا را تحلیل کرده‌اند. در بسیاری از پژوهش‌ها ترکیبی از عوامل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بعضی از مطالعات، عملکرد تقاضا در مقیاس‌های ملی و ناحیه‌ای را مورد بررسی قرار داده‌اند (گالپر و دن، ۱۹۶۹، کورازینی، دوگان و کرابوسکی ۱۹۷۲، مک فرسون و شاپیرو، ۱۹۹۱ به نقل از کارلوس و اینزابل وی براه، ۲۰۱۱).

وتزل^۲ و همکاران (۱۹۹۸) تمایز طبقات اجتماعی، جنسیت و قومیت‌ها در ورود به آموزش عالی را در هلند مطالعه کرد. وی تفاوت‌های جغرافیایی و تأثیر آن در هزینه‌های مسافرت و اسکان را که منجر به شکل‌گیری الگوهای مختلف انتخاب در بین دانش‌آموزان و تقاضای آنها می‌شود را بررسی کرده است.

کاپور و کراولی^۳ (۲۰۰۸) در پژوهشی درباره آموزش عالی و کشورهای در حال توسعه به این نتیجه رسیدند که در کشورهای در حال توسعه، جوان بودن جمعیت در تقاضای آموزش عالی سهم مهمی دارد. به عنوان نمونه در کشورهایمانند پاکستان، مالزی و ویتنام تا ۶۵ درصد از جمعیت متقاضی زیر سی سال بودند. آنها در بخش دیگری از گزارش خود به این موضوع اشاره کرده‌اند که در کشورهای دیگر، ترویج فرهنگ یادگیری مادام‌العمر، باعث افزایش سن متقاضیان شده است.

هاتاکناکا^۴ (۲۰۰۶) در تحلیل آموزش عالی ترکیه و آینده آن شرح می‌دهد که مشابه با برخی کشورها، در ترکیه نیز توسعه آموزش عالی یکی از مهم‌ترین سیاست‌ها در برابر تقاضا بوده است. او با دیدگاهی انتقادی نسبت به این سیاست، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا این سیاست توانسته است رقابت را کاهش دهد؟ او در این باره شواهدی می‌آورد از جمله اینکه شمار متقاضیان بار اولی ورود به دانشگاه در سال ۲۰۰۵ از جنبه شدت رقابت مشابه با سال ۱۹۹۰ است. او معتقد است رقابت نشان دهنده انتقال جریان فارغ‌التحصیلان مدرسه به صف متقاضیان نیست، بلکه افراد معلق را نشان می‌دهد. افراد معلق کسانی هستند که یا در آزمون‌های قبلی موفق نشده‌اند یا از رشته خود ناراضی هستند. به این ترتیب شصت

1 Campbell and saigol

2 Wetzel

3 Kapur & Crowley

4 Hatakenaka, S.

درصد متقاضیان تکراری هستند. علت تکرار این است که این گونه افراد دانشگاه یا رشته خاصی را می‌خواهند. او نتیجه می‌گیرد که ناهمخوانی بین تقاضا و عرضه، موضوعی کیفی است.

هاتاکناکا (۲۰۰۶) همچنین معتقد است تقاضا در ترکیه از نوع تقاضایی عمومی نیست بلکه تقاضایی است که به شدت در جستجوی شهرت و کیفیت است. تقاضا همچنین می‌تواند بازتابی از فقدان جایگزین‌های مناسب باشد. به بیان دیگر هرگاه تحصیلات متوسطه با آماده کردن افراد برای بازار کار منجر به مشاغلی مناسب شود بخشی از تقاضا برای ورود به تحصیلات عالی کاهش می‌یابد. او البته معتقد است بخشی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها نه به دلیل زیادی فارغ‌التحصیلان بلکه ناشی از بحران بیکاری در کشور است. این محقق معتقد است برابری در ورود به آموزش عالی، به معنی ایجاد زمینه مناسب برای افزایش ورود افراد مناطق محروم و همچنین افزایش ورود زنان به دانشگاه است، اما باید توجه داشت که نیاز افراد در مناطق کم برخوردار متفاوت است. آنها به آموزشی اشتغال‌زا و کم هزینه نیازمندند. او اضافه می‌کند که تقاضای بی حد و حصر آموزش عالی و مجانی بودن آن باعث سیاست پولی کردن بعضی دوره‌ها مانند دوره‌های شبانه شده است. در چنین وضعیتی اقشار متمکن راحت‌تر وارد دانشگاه می‌شوند.

هاتاکناکا شرح می‌دهد که تکرار شرکت در آزمون ورودی دانشگاه دلایل متعددی دارد. یکی از دلایل آن شکل تستی آزمون است. آزمون از نوع چهارگزینه‌ای مشوق شرکت مجدد است. ماهیت آزمون تستی این گونه است که با تلاش مجدد می‌توان نتیجه آن را بهبود بخشید. او در توصیف زمینه‌های خانوادگی متقاضیان شرح می‌دهد که شواهد کمی از وضعیت سوابق خانوادگی متقاضیان موجود است. طبق سوابق موجود، متقاضیان از خانواده‌های با درآمد بالا، دارای والدین تحصیل‌کرده و از شهرهای بزرگ با احتمال بیشتری وارد دانشگاه می‌شوند. همچنین مدارس خصوصی عملکرد بهتری در آزمون دارند. در مجموع نتیجه می‌گیرد که با فرض ماهیت اجتماعی تقاضا، دلایل متعددی وجود دارد که توسعه ساده دانشگاه راه حل خوبی در قبال تقاضا نیست. به عنوان نمونه برای توسعه آموزش عالی، برخی کشورها کیفیت آموزش متوسطه را افزایش داده‌اند.

رادماخر و لیتنر (۲۰۰۹) در گزارشی از آموزش عالی برای اتحادیه اروپا نتیجه گرفته‌اند که نشانه‌ها و نوسانات بازار کار و زمینه‌های خانوادگی، دو عامل بسیار مهم تقاضای آموزش عالی است. زمینه‌های اجتماعی آموزش عالی دارای هر دو جنبه مثبت و منفی است. تحصیلات والدین و بیکاری دو عامل مهم تقاضاست. هرچه تحصیلات والدین بیشتر باشد، تقاضا افزایش می‌یابد.

در گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (۲۰۱۲) تصریح شده است که تعلیم و تربیت جهانی و چشم‌انداز اقتصاد جهانی به شدت با یکدیگر تعامل دارند. ظهور و صعود اقتصاد دانشی، موجب افزایش این انگیزه است که افراد خود را با دانش قدرتمند کنند و این موجب رشد انفجاری تقاضای آموزش عالی شده است. بیکاری مشوق تقاضای آموزش عالی است به بیان دیگر دانشجو بودن بهتر از بیکاری است (۲۵۲-۴). محرومیت نیز یکی دیگر از عوامل برانگیزاننده برای تقاضاست (۲۴۹-۳). مشوق‌های بیرونی شغل‌های زودبازده و تحولات بازار کار، تأثیر کاهنده بر تقاضا دارند.

وی و وی پرا (۲۰۱۱) در بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی تقاضا در کشور پرتغال به این نتیجه رسیدند که تقاضا با بیکاری ارتباطی منفی دارد و با افزایش نرخ بیکاری، تقاضای ورود به دانشگاه کاهش یافته است.

آلبرت (۲۰۰۰) در مطالعه تقاضای آموزش عالی در اسپانیا به این نتیجه رسید که زمینه خانوادگی به ویژه تحصیلات مادر و نشانه‌های بازار کار در تقاضا مؤثر است. هزینه‌های یافتن کار بدون تحصیلات دانشگاهی و افزایش انتظارات شغلی با مدارک دانشگاهی مرتبط دو نشانه مهم بازار کار مؤثر بر افزایش تقاضای آموزش عالی بود.

مطالعات تقاضای آموزش عالی در ایران

از برگزاری نخستین آزمون سراسری ورود به دانشگاه‌ها در ایران نزدیک به شصت سال می‌گذرد با این وجود پژوهش‌ها درباره تقاضای آموزش عالی در ایران پیشینه اندکی دارد و تنها در دو دهه گذشته است که توجه برخی پژوهشگران ایرانی به این حوزه جلب شده است.

سرو و همکاران (۱۳۹۸) طی تحلیلی اجتماعی، نسبت تقاضا با سیاست‌های توسعه آموزش عالی در ایران را بررسی کردند. آنها در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که سیاست‌های انفعالی و توسعه نامتوازن آموزش عالی واکنشی از سوی سیاست‌گذاران نسبت به تقاضای آموزش عالی در ایران بوده است.

¹ Rademacher & Leitner

² OECD

شیری و نورالهی (۱۳۹۱) نقش تغییرات جمعیتی را در تقاضای آموزش عالی طی سال‌های (۹۱-۱۳۶۲) بررسی کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که افزایش باروری طی دهه ۶۵-۱۳۵۵ و سپس کاهش آن در اواخر دهه شصت تأثیر زیادی بر افزایش و کاهش تقاضای آموزش عالی در سال‌های ۸۲-۱۳۷۶ داشته است.

قوبدل، فرجادی، رازقی و بدیعی (۱۳۹۱) با استفاده از دو روش کوهرت جمعیت و نرخ مشارکت آموزش عالی، تقاضای آموزش عالی در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد را تا سال ۱۴۰۴ پیش بینی کرده‌اند. طبق پیش بینی آنها تقاضای ورود به آموزش روندی نزولی را طی می‌کند به طوری که در ۱۴۰۴ به رقم ششصد هزار نفر یعنی تقریباً به نصف می‌رسد.

فاتحی و همکاران (۱۳۸۷) در بررسی چرایی افزایش نسبی دختران، به یکی از ابعاد تقاضا پرداخته‌اند. آنها تغییر نگرش جامعه نسبت به مشارکت زنان، افزایش آگاهی زنان نسبت به حقوق خود، دستیابی به شغل، کسب منزلت اجتماعی، گسترش دامنه انتخاب همسر، جاذبه‌های دانشگاه و افزایش توقعات زنان را به عنوان عوامل چندگانه گرایش دختران به دانشگاه شناسایی کرده‌اند.

قانع‌راد و خسروخاور (۱۳۸۵) در تحلیل خود درباره افزایش ورود دختران به دانشگاه، این موضوع را بیش از هر چیز انگیزه‌ای فرهنگی می‌دانند. آنها معتقدند برهم خوردن تعادل در ترکیب جنسیتی متقاضیان آموزش عالی نشانه‌ای از تغییر نگرش در آنان است. کاهش انگیزه پسران برای ورود به دانشگاه تا حدی ناشی از کاهش نقش ابزاری آموزش عالی برای تحرک طبقاتی، تأمین مشاغل و درآمد مناسب می‌باشد. افزایش انگیزه دختران نیز نشانی از افزایش نقش فرهنگی و اهمیت نمادین دانشگاه در زندگی روزمره می‌باشد.

کارنامه حقیقی و نعمت‌اله اکبری (۱۳۸۴) مشارکت زنان در تقاضای آموزش عالی را بررسی کرده‌اند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که طی دو دهه ۶۲ تا ۷۱ و ۷۱ تا ۸۱ تقاضای آموزش عالی زنان به سوی همگرایی (روندی با ثبات نسبی) پیش رفته است. این همگرایی در مقایسه با مردان متفاوت و با سرعت بیشتری همراه بوده است.

عمادزاده (۱۳۸۲) در بررسی پژوهش‌های انجام شده و با تحلیلی نظری تلاش کرده تا زمینه‌های مختلف موثر در ایجاد تقاضای آموزش عالی را شناسایی کند. وی از ویژگی‌های فردی، زمینه‌های خانوادگی، توسعه آموزش همگانی، توسعه شهرنشینی، شیوه‌های پذیرش دانشجو، تغییرات جمعیتی، تحولات بازار کار و تغییر نگرش جامعه نسبت به تحصیلات و تخصص به عنوان عوامل موثر در تقاضای آموزش عالی یاد کرده است. دهنوی (۱۳۸۲) پیشینه اجتماعی متقاضیان (درآمد و شغل والدین، تعداد اعضای خانوار در سه طبقه بالا، متوسط و پایین) را در عملکرد آزمونی آنها مورد بررسی قرار داد. بر اساس این تحقیق همه عوامل در موفقیت متقاضیان تأثیر داشتند. این تأثیر در خانواده طبقات بالا بیش از طبقات پایین بود.

قارون (۱۳۸۲) تأثیر وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانوار را بر تقاضا برای آموزش عالی بررسی نمود. طبق تحلیل وی سطح بالای تحصیلات سرپرست خانوار، سطح بیشتر زیربنای مسکونی و سن بیشتر، احتمال ورود فرد به دانشگاه را افزایش می‌دهد. اعضای بیشتر خانوار، جنسیت مذکر و فعالیت اقتصادی بیشتر باعث کاهش احتمال ورود فرد به دانشگاه می‌شود.

قارون (۱۳۸۰) در طرح پژوهشی "تحلیل و برآورد تقاضای اجتماعی ورود به آموزش عالی"، برآورد تقاضای اجتماعی آموزش عالی در دوره ۸۸-۱۳۸۰ موضوع تقاضا را بررسی نمود. هدف محقق بر پیش بینی تقاضا متمرکز بوده است. وی در دو بخش اصلی تحقیق خود به "تحلیل و بررسی اثر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی در سطح کلان و خرد بر تقاضای آموزش عالی" و "پیش‌بینی تقاضای اجتماعی آموزش عالی در دوره ۸۸-۱۳۸۰" پرداخته است. از نتایج تحقیق این است که سهم زنان در تقاضای آموزش عالی در دو دهه گذشته افزایش یافته و همچنین بین عرضه و تقاضای آموزش عالی عدم توازن وجود داشته است.

اکبری (۱۳۸۰-الف) در پژوهشی چهار دسته عوامل فردی (جنسیت، هوش، پیشرفت‌های تحصیلی، سلیقه و علاقه)، عوامل محیطی (سوابق خانوادگی، محیط مدرسه و همسالان)، امکانات آموزشی (امکانات موجود، ظرفیت دانشگاه‌ها)، شرایط اقتصادی و اجتماعی (جمعیت، تعداد دانش‌آموز، اشتغال و بیکاری، تحولات فکری و فرهنگی) را در تقاضا موثر دانسته است. طبق بررسی‌های وی روند تقاضا از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۹ صعودی بوده است. این پژوهش پیش بینی شده است که روند صعودی ادامه می‌یابد به طوری که تعداد متقاضیان در سال ۱۳۸۵ به حدود دو میلیون نفر می‌رسد.

اکبری (۱۳۸۰-ب) در پژوهشی (رساله دکتری) با عنوان اثر متقابل و رابطه فضایی ساختار جمعیت و تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در ایران، با استفاده از تکنیک اقتصادسنجی فضایی موضوع تقاضای آموزش عالی را بررسی نموده است. اکبری تقاضای آموزش عالی را طی دوره (۱۳۶۲-۱۳۷۹) از لحاظ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و در برخی موارد به تفکیک استان مورد بررسی قرار داده است و از این بررسی برای پیش بینی وضعیت آینده تقاضا استفاده کرده است. طبق نتایج این تحقیق روند تقاضا در دوره مورد بررسی صعودی بوده که روند مشابهی را برای آینده

پیش بینی می‌کند. این تحقیق پیش بینی نموده است که نسبت جنسیتی تقاضا به نفع زنان تغییر کند. همچنین پیش بینی شده است که گرایش استان‌ها به گروه‌های آزمایشی در بین استان‌های برخوردار و کم برخوردار رو به همگرایی رود. بر اساس بررسی شاخص فقر انسانی در مناطق کشور نشان داده است که استان‌های فقیر تقاضای بیشتری دارند. وی همچنین نتیجه‌گیری کرده است که توزیع تقاضا در مناطق مختلف کشور نامتناسب است.

کنکور و تحولات آن برآیندی از زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایرانی است و به نوبه خود در ابعاد مختلف زندگی آحاد جامعه تأثیر گذار بوده است. مطالعات تقاضا به شناخت این اثرات متقابل و چند جانبه کمک فراوانی می‌کند و می‌تواند مبنای مهمی برای تصمیم‌گیری‌ها در این باره باشد. از این رو است که مطالعات تقاضای آموزش عالی در تمام جهان مورد توجه سیاست‌گذاران و مدیران آموزش عالی است. با وجود پیشینه پنج‌ساله تقاضای آموزش عالی در جهان، پژوهش درباره تقاضای آموزش عالی در ایران سابقه چندانی ندارد. نه دستگاه‌های دولتی دست‌اندرکار آموزش عالی ضرورتی برای فعالیت در این زمینه دیده‌اند و نه پژوهشگران دانشگاهی علاقه‌ای نشان داده‌اند. موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (قارون، ۱۳۸۱) شاید تنها سازمان دولتی است که طی طرحی پژوهشی موضوع تقاضای آموزش عالی را مورد بررسی قرار داده است. معدود پژوهش‌های انجام شده را می‌توان در سه حوزه جمعیت‌شناسی، تحلیل‌های اقتصادی و مطالعات اجتماعی تقسیم کرد. مطالعه بر مبنای جمعیت‌شناسی، یکی از روش‌های رایج و مهم در تمام دنیا برای پیش بینی تقاضاست. افزایش آمار شرکت زنان در کنکور پدیده دو دهه اخیر است که چند مطالعه به آن پرداخته است. چند پژوهش نیز با هدف پیش بینی و برآورد تقاضا انجام شده است که به دلایل مختلف، پیش بینی‌های صورت گرفته با آنچه که بعدها روی داده است فاصله زیادی دارد. در این معدود مطالعات، البته تحلیل‌ها و یافته‌های قابل اعتنایی وجود دارد که به نظر می‌رسد در صورت پشتیبانی از سوی مراجع مربوط شاهد تلاش‌های پژوهشی راهگشایی می‌بودیم. به نظر می‌رسد اندک بودن مطالعات در این حوزه، ضعف روش‌های مورد استفاده، در دسترس نبودن داده‌های کافی و مهم‌تر از همه فقدان مطالعات بین رشته‌ای از اثرگذاری مطالعات کاسته و فاصله آنها را با واقعیت بیشتر کرده است. در حال حاضر به دلیل فقر پژوهشی در این حوزه، مطالعه درباره تمام ابعاد تقاضا ضروری است.

ارتباط تقاضا با اشتغال

چنان که الگوهای نظری نشان می‌دهد متغیرهای موثر بر تقاضای آموزش عالی گستره وسیعی را در بر می‌گیرد. تغییرات جمعیتی، رشد آموزش متوسطه، مشارکت زنان، تغییرات اقتصادی، تحولات بازار کار، مدرک گرایی، سیاست‌های آموزش عالی از جمله سیاست‌های مؤثر بر رشد و گسترش و تنوع موسسات و دوره‌های آموزش عالی از عوامل پنهان و آشکار مؤثر بر تقاضا هستند. با توجه به پیچیدگی پیوند آموزش عالی با جامعه، عوامل فراوان دیگری نیز قابل شناسایی است. به علاوه ارتباط پیچیده این عوامل با یکدیگر نیز برای درک تقاضا بسیار اهمیت دارد. در این میان یکی از متغیرهای مهمی که خود دارای وجوه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است، موضوع اشتغال است. طی پنجاه سال گذشته، رشد تأثیر مستقیم آموزش عالی در تخصص گرایی جامعه و بازار کار، اهمیت موضوع اشتغال و تأثیر آن را در تقاضای آموزش عالی تشدید کرده است. الگوی نظری پژوهش حاضر نیز در قالب چهار عامل اصلی، تأثیر مستقیم و غیر مستقیم اشتغال بر تقاضا را نشان می‌دهد. تحولات جمعیتی و تأثیر آن در جمعیت فعال اقتصادی یکی از عوامل مهم مؤثر بر تقاضاست. تنوع موسسات و دوره‌های آموزش عالی نیز می‌تواند در بحران‌های اقتصادی نقشی تعدیل تسهیل کننده در افزایش تقاضا داشته باشد. یکی از جنبه‌های تأثیر وضعیت اقتصادی بر تقاضا موضوع اشتغال است. پژوهش‌ها (وی برا، ۲۰۱۱) نشان می‌دهد حدودی از نرخ بیکاری می‌تواند جوانان را به سوی دانشگاه سوق دهد. همین عامل در وضعیت بحرانی و نرخ‌های بسیار بالا و وضعیت طولانی بیکاری که ضرورت اشتغال‌های زود بازده به میان می‌آید، می‌تواند به عکس عمل کند و جوانان، به ویژه مردان را از صرف چند سال از وقت مفید خود در دانشگاه، منصرف کند. زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز به اشکال مختلف و پیچیده در اشتغال و تقاضا تأثیر گذار است. تلقی عمومی از منزلت اجتماعی مشاغل، رتبه‌بندی شغلی، مدرک گرایی از جمله عواملی فرهنگی است که به طور مستقیم و غیر مستقیم بر اشتغال و تقاضا تأثیر گذار است.

در پژوهش حاضر که بخشی از پژوهشی گسترده‌تر است، موضوع ارتباط اشتغال با تقاضا در دهه هشتاد مورد بررسی قرار گرفته است.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از لحاظ هدف از نوع توصیفی و تبیینی است. از لحاظ روش از آنجا که آمارهای مورد استفاده از نوع آمارهای منتشر شده‌ای است که به طور خاص برای تحقیق حاضر استخراج نشده‌اند، در واقع در تجزیه و تحلیل داده‌ها از نوع تحلیل ثانویه محسوب می‌شود.

در بخشی از تحقیق، مهم‌ترین ویژگی‌های شرکت کنندگان در آزمون سراسری به صورت میانگین سالانه یا با توصیف روند تغییرات طی چند سال ترسیم می‌شود. در بخش دیگری از تحقیق ویژگی‌های توصیف شده، در ارتباط با ویژگی‌های اجتماعی تبیین می‌شود. به این منظور بر حسب اهداف تحقیق، شاخص آماری خاص به نام تقاضای تأخیری^۱ ساخته شده است.

در زمینه بررسی رابطه ویژگی‌های آماری آزمون سراسری با ویژگی‌های اجتماعی استان‌ها، ابتدا بر حسب چهارچوب نظری تحقیق ویژگی‌هایی تعریف یا انتخاب شده، سپس با آزمون‌های همبستگی روابط آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

واحد جمع‌آوری آمار و اطلاعات در پژوهش حاضر داوطلبان آزمون سراسری و جمعیت ساکن در استان‌های کشور بود. بر این اساس جامعه آماری این پژوهش شامل استان‌های کشور بود. از آنجا که داده‌های مورد نیاز در طرح بر اساس آمارهای موجود استخراج شده از نتایج آزمون سراسری و سرشماری نفوس و مسکن بر اساس تمام شماری است، در طرح حاضر نمونه‌گیری لازم نبود.

در پژوهش حاضر تلاش شد تا رابطه شاخص‌های تقاضا^۲ و تقاضای تأخیری^۱ با شاخص‌های اشتغال (نرخ بیکاری^۳ و نرخ مشارکت اقتصادی^۴) بررسی شود. از آنجا که پژوهش حاضر بر اساس داده‌های تمام شماری شده انجام می‌شود اساساً آن جنبه از آمار استنباطی به معنای تعمیم نتایج نمونه‌ها به جامعه کمتر مورد استفاده است و اساس تحلیل‌ها بر مبنای آشکار نمودن تفاوت‌ها و رابطه‌هاست. بر این مبنای روش‌های آماری مورد استفاده به طور عمده شامل محاسبه نرخ رشد و ضرایب همبستگی همچون (پیرسون، اسپیرمن) است.

یافته‌ها

آمارهای مورد استفاده در پژوهش حاضر از دو منبع اصلی سازمان سنجش آموزش کشور و مرکز آمار ایران تأمین شده است. آمار تقاضای آموزش عالی شامل متقاضیان تمام استان‌های کشور طی دهه هشتاد (شمسی) به تفکیک زن و مرد و سال تولد و به صورت تمام شماری است.^۵ آمارهای سرشماری نفوس و مسکن نیز شامل آمارهای بیکاری و مشارکت اقتصادی به تفکیک زن و مرد در هر یک از استان‌های کشور طی دهه هشتاد است که در وبگاه مرکز آمار ایران قابل دسترسی است. بر اساس تعاریف ارائه شده با استفاده از آمارهای موجود شاخص‌هایی محاسبه شد که در این بخش به دلیل محدودیت مقاله صرفاً نتایج آزمون آماری همبستگی میان شاخص‌های مذکور ارائه شده است.

روند تقاضا در دهه هشتاد

با استفاده از آمارهای تمام شماری شرکت کنندگان در آزمون سراسری روند تقاضا به تفکیک زن و مرد محاسبه شده است. نمودار زیر روند کاهشی تقاضای آموزش عالی در دهه هشتاد را نشان می‌دهد.

۱ - شاخص تقاضای تأخیری: نسبت شرکت کنندگانی که برای چهارمین بار یا بیشتر در آزمون سراسری شرکت می‌کنند به کل شرکت کنندگان بر حسب درصد

۲ - شاخص درصد تقاضای آموزش عالی: نسبت تعداد داوطلبان آزمون سراسری به جمعیت با سواد شش سال به بالا ضرب در صد

۳ - نرخ بیکاری: نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ضرب در صد

۴ - نرخ مشارکت اقتصادی (نرخ فعالیت): نسبت جمعیت فعال (شاغل و بیکار) به جمعیت در سن کار (۱۰ سال و بیشتر) ضرب در صد

۵ - به دلیل محدودیت صفحات مقاله، امکان درج آمارهای مذکور نبود. آمارهای مورد استفاده در متن اصلی پژوهش که مقاله حاضر از آن استخراج شده با عنوان "تحلیل اجتماعی تقاضای ورود به آموزش عالی در استان‌های کشور بر اساس آمارهای آزمون سراسری ورود به دانشگاه‌ها و سرشماری نفوس و مسکن، طی دهه هشتاد" در دفتر این مجله و همچنین مرکز تحقیقات سازمان سنجش موجود است.



طی دهه هشتاد به طور کلی روند تقاضای ورود به دانشگاه با شیب ملایمی کاهش یافته است. با این حال نسبت متقاضیان زن به مرد افزایش یافته است. به طور میانگین ۶۱ درصد متقاضیان ورود به دانشگاه‌ها را زنان و نزدیک به ۳۹ درصد را مردان تشکیل داده‌اند. آمار متقاضیان سال ۱۳۷۵ از این جهت در نمودار ارائه شده است که درک تغییر روند تقاضا را آسان‌تر می‌کند. در حالی که تا ابتدای این دهه روند تقاضا افزایشی بوده است، از سال‌های آغازین این دهه، روند کاهشی تقاضا، البته با اندکی افت و خیز، آغاز گردید. بررسی نسبت جنسیتی برای درک بهتر تقاضا ضروری و حاوی جزئیات جالب توجهی است که موضوع مقاله حاضر نیست.

با وجود روند کلی کاهشی تقاضا در کشور در دهه هشتاد، اما استان‌های کشور وضعیت مشابهی ندارند. در این میان روند کاهش در برخی استان‌ها شیبی ملایم و برخی شیبی بسیار تند دارد. حتی در دو استان روند تقاضا افزایشی بوده است. مقایسه دقیق استان‌ها نیز برای درک روند کشوری تقاضا ضروری است که بررسی این موضوع نیز خارج از موضوع مقاله است.

برای محاسبه میانگین و نرخ رشد بیکاری، از میانگین آمارگیری فصلی در دو سال ۸۱ و ۹۰ استفاده شده است. یادآوری این نکته ضروری است که آمارگیری فصلی اشتغال، از آمارهای سالانه دقیق‌تر است. بررسی نرخ رشد بیکاری در دهه هشتاد نشان می‌دهد به طور کلی نرخ رشد بیکاری مثبت بوده که البته استان‌ها وضعیت متفاوتی داشته‌اند. به طوری که نرخ رشد بیکاری در ۱۷ استان کشور مثبت و در ۱۳ استان منفی بوده است. در این مدت میانگین نرخ بیکاری در کشور ۱۱٫۵ درصد بوده است.

آزمون همبستگی میانگین تقاضای آموزش عالی با میانگین شاخص‌های اشتغال

در دو جدول زیر رابطه شاخص‌های اشتغال با تقاضای آموزش عالی بر اساس شاخص‌های مربوط مورد آزمون قرار گرفته است. اولین آزمون مربوط به همبستگی میانگین بیکاری استان‌ها در دهه هشتاد با میانگین تقاضای آموزش عالی در بین استان‌ها است. در دومین آزمون ارتباط میانگین مشارکت اقتصادی با تقاضا بررسی شده و در سومین آزمون روند رشد دو شاخص بیکاری و تقاضا مورد آزمون قرار گرفته است.

جدول ۱. همبستگی میانگین تقاضا (زن، مرد، کلی) با میانگین بیکاری استان‌های کشور

		میانگین تقاضای آموزش عالی			
		کل	مرد	زن	
Spearman's rho	میانگین بیکاری	Correlation Coefficient	.۷۲۱**	.۵۸۰**	.۷۰۴**
		Sig. (2-tailed)	.۰۰۰	.۰۰۱	.۰۰۰
		N	۳۰	۳۰	۳۰

** . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

بر اساس نتایج آزمون همبستگی میانگین بیکاری با میانگین تقاضای استان‌ها مندرج در جدول (۱)، در دهه هشتاد در استان‌هایی که میانگین بیکاری بیشتر بوده، به طور معناداری میانگین تقاضای آموزش عالی نیز بیشتر بوده است. این رابطه به طور قابل توجهی در تقاضای زنان بیشتر از مردان است.

جدول ۲. همبستگی میانگین تقاضا (زن، مرد، کلی) با میانگین مشارکت اقتصادی استان‌های کشور

		میانگین تقاضای آموزش عالی			
		کل	مرد	زن	
Spearman's rho	میانگین مشارکت اقتصادی	Correlation Coefficient	-.۲۶۵	-.۱۸۴	-.۳۱۶
		Sig. (2-tailed)	.۱۵۶	.۳۳۰	.۰۸۹
		N	۳۰	۳۰	۳۰

** . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

در آزمون همبستگی میانگین مشارکت اقتصادی با میانگین تقاضای استان‌ها در جدول (۲)، نتیجه معناداری به دست نیامد. با وجود معنی دار نشدن نتایج آزمون، اما وجود جهت منفی (هرچند ضعیف) در رابطه تقاضای آموزش عالی با مشارکت اقتصادی قابل توجه است.

جدول ۳. همبستگی نرخ رشد تقاضا (زن، مرد، کلی) با نرخ رشد بیکاری (زن، مرد، کلی) استان‌های کشور

		نرخ رشد تقاضا			
		کل	زن	مرد	
Spearman's rho	نرخ رشد	Correlation Coefficient	-.۴۵۲*	-.۳۵۵	-.۴۴۰*
	بیکاری	Sig. (2-tailed)	.۰۱۲	.۰۵۴	.۰۱۵
	(کل)	N	۳۰	۳۰	۳۰
	نرخ رشد	Correlation Coefficient	-.۴۶۷**	-.۳۶۱	-.۳۲۴
	بیکاری	Sig. (2-tailed)	.۰۰۹	.۰۵۰	.۰۸۱
	(مردان)	N	۳۰	۳۰	۳۰
	نرخ رشد	Correlation Coefficient	-.۲۳۸	-.۱۸۶	-.۲۴۶
	(بیکاری زنان)	Sig. (2-tailed)	.۲۰۵	.۳۲۶	.۱۸۹
		N	۳۰	۳۰	۳۰

** . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

* . Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed).

به طوری که نتایج آزمون همبستگی میان نرخ رشد تقاضا با نرخ رشد بیکاری در استان‌های کشور در دهه هشتاد در جدول (۳) نشان می‌دهد، رشد کلی بیکاری در استان‌ها با رشد تقاضای کلی و تقاضای مردان رابطه‌ای معنی‌دار دارد. جهت این رابطه منفی است. به این معنی که هر اندازه که بیکاری رشد کرده است، روند تقاضای آموزش عالی کاهش یافته است. نکته مهم این است که این رابطه در روند تقاضای مردان معنی‌دار است و در واقع انصراف متقاضیان مرد از ورود به دانشگاه سهم عمده‌ای در معنی‌داری این رابطه دارد. مقایسه اندازه رابطه رشد بیکاری زنان و مردان با روند تقاضا این نظر را تقویت می‌کند که در رابطه کلی بیکاری با تقاضا، وضعیت مردان تعیین کننده بوده است.

بررسی رابطه تقاضای تأخیری با شاخص‌های اشتغال

آمارهای منتشر شده نشان می‌دهد که در دهه هشتاد به طور میانگین، بیست درصد متقاضیان آموزش عالی کسانی بوده‌اند که بیش از سه سال از فارغ‌التحصیلی آنان از دوره متوسطه گذشته بوده است که از این وضعیت به تقاضای تأخیری تعبیر شد. این متقاضیان کسانی هستند که تخمین زده می‌شود برای چهارمین بار یا بیشتر در آزمون سراسری شرکت کرده‌اند. از جنبه ویژگی‌های جمعیت‌شناختی می‌توان پدیده‌هایی مانند اشتغال و بیکاری یا افزایش سن ازدواج را با اصرار برای ورود به دانشگاه (تقاضای تأخیری) مرتبط دانست. بر این اساس در این بخش رابطه بین تقاضای تأخیری با شاخص‌های اشتغال و ازدواج بررسی شده است. در جدول زیر همبستگی میان میانگین تقاضای تأخیری با شاخص‌های اشتغال (میانگین نرخ بیکاری و مشارکت اقتصادی) استان‌ها مورد آزمون قرار گرفته است.

جدول ۴. آزمون همبستگی میانگین تقاضای تأخیری (زن، مرد، کلی) با شاخص‌های اشتغال (میانگین نرخ بیکاری و مشارکت اقتصادی) استان‌های کشور در دهه هشتاد

شاخص‌های اشتغال استان‌ها		تقاضای تأخیری استان‌ها	میانگین تقاضای تأخیری		
			کل	مرد	زن
Spearman's rho	میانگین نرخ بیکاری	Correlation Coefficient	.۶۱۶**	.۶۰۸**	.۶۵۸**
		Sig. (2-tailed)	.۰۰۰	.۰۰۰	.۰۰۰
		N	۳۰	۳۰	۳۰
Spearman's rho	میانگین نرخ مشارکت اقتصادی	Correlation Coefficient	-.۵۱۲**	-.۴۱۰*	-.۳۹۴*
		Sig. (2-tailed)	.۰۰۰	.۰۰۰	.۰۰۰
		N	۳۰	۳۰	۳۰

** . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

* . Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed).

بر اساس نتایج مندرج در جدول (۴) تقاضای تأخیری (ماندن در پشت کنکور) با شاخص‌های اشتغال استان‌ها ارتباط معناداری دارد. به طوری که هر چه در استان‌ها میانگین نرخ بیکاری افزایش یافته میانگین تقاضای تأخیری یا انتظار در پشت کنکور نیز بیشتر بوده است. مقدار این رابطه برای زنان بیشتر از مردان بوده است.

میانگین نرخ مشارکت اقتصادی در استان‌ها نیز با میانگین تقاضای تأخیری رابطه‌ای معکوس داشته است. به بیان دیگر هر چه مشارکت اقتصادی در استان‌ها بیشتر بوده، میزان ماندن در پشت کنکور یا میانگین نرخ تقاضای تأخیری کمتر بوده است. مقدار این رابطه برای مردان قوی‌تر است.

بحث

الگوی نظری مطالعه حاضر، که خود بر اساس مطالعه‌ای تطبیقی در بیش از چهارده کشور تدوین شده حاکی از رابطه عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با تقاضای آموزش عالی است. مطالعه و بررسی تقاضای آموزش عالی از جهات گوناگون اهمیت دارد. از جنبه آموزشی، تقاضا به نوعی کارنامه و حاصل آموزش متوسطه است. تقاضا یکی از وجوه آموزش عالی است و فهم آن برای شناخت ماهیت آموزش عالی ضروری است. از جهت اقتصادی، مطالعات متعدد نشان دهنده ارتباط پیچیده وضعیت اقتصادی با تقاضای آموزش عالی است. از جهت اجتماعی و فرهنگی تقاضا آینه‌ای از تحولات اجتماعی و فرهنگی است. این شناخت برای هرگونه تحلیل، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری آموزشی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی ضروری است. محققانی که نتایج پژوهش آنها به عنوان الگوی نظری مطالعه حاضر انتخاب شده است، تأکید کرده‌اند گذشته از وجوه مشترک، تقاضا در هر منطقه و کشور ویژگی‌های خاص خود را دارد و برای فهم تقاضا، مطالعات محلی ضروری است.

مطالعه میانگین تقاضا و روند تقاضا و رابطه آن با شاخص‌های بیکاری در ایران در دهه هشتاد نشان دهنده رابطه کاملاً معنی دار این متغیرها با یکدیگر است. هر اندازه میانگین بیکاری در استان‌ها بیشتر بوده تقاضا نیز در آنها بیشتر بوده است. برای تحلیل دقیق این موضوع جزئیات بیشتری لازم است که می‌تواند موضوع مطالعات بعدی باشد. چنانچه رادماخر (۲۰۰۹) نیز اشاره کرده، زمینه‌های اجتماعی تقاضا و تفسیر این یافته‌ها وجوهی مثبت و منفی دارد. با توجه به اینکه استان‌های دارای وضعیت نامطلوب اقتصادی، از جنبه آموزشی نیز وضعیت نامناسبی دارند، فزونی تقاضا در چنین وضعیتی بیشتر تلاشی از سر ناچاری برای دستیابی به مدرک و سپس فرصتی شغلی است تا تخصص‌گرایی و علاقه به دانش افزایی. در واقع این جنس از تقاضا را می‌توان ناشی از فشارهای اجتماعی و اقتصادی دانست. هاتاکناکا (۲۰۰۶) نیز این نوع تقاضا را ناشی از فقدان

جایگزین می‌داند. اکبری (۱۳۸۰، ب) بر اساس بررسی شاخص فقر انسانی در مناطق کشور نشان داده است که استان‌های فقیر تقاضای بیشتری دارند. وی همچنین نتیجه‌گیری کرده است که توزیع تقاضا در مناطق مختلف کشور نامتناسب است. بدیهی است چنین ورودی‌هایی می‌تواند تأثیری کاهنده بر کیفیت آموزش عالی نیز داشته باشد.

فراهم بودن متقاضیان یکی از عوامل تقاضاست. از جنبه جمعیت‌شناسی، جوان بودن جمعیت یکی از زمینه‌های مؤثر افزایش تقاضا است. این اتفاق در بسیاری از کشورهای آسیایی با جمعیت جوان روی داده است. کاپور و کراولی (۲۰۰۸) نشان داده‌اند که در کشورهایمانند پاکستان، مالزی و ویتنام تا ۶۵ درصد از جمعیت متقاضی زیر سی سال بودند. اما فراهم بودن متقاضیان ابعاد دیگری نیز دارد. سازمان همکاری و توسعه (۲۰۱۲) در گزارشی درباره تقاضا تأکید می‌کند که بیکاری و محرومیت دو مشوق تقاضاست. با توجه به این عوامل، جوان بودن جمعیت در شرایط نامطلوب اقتصادی، موجب رشد بیکاری می‌شود که این خود موجب تشدید جمعیت متقاضی آموزش عالی می‌شود. البته آن چنان که یافته‌های آلبرت (۲۰۰۰) نشان می‌دهد، این افزایش آستانه‌ای دارد و پس از آن متقاضیانی که در وضعیت بحرانی بیکاری قرار می‌گیرند با گرایش به مشاغل غیر تخصصی و زود بازده از ورود به دانشگاه منصرف می‌شوند. یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهد با وضع مشابهی در ایران رو به رو هستیم. به نظر می‌رسد انتهای دهه هفتاد را می‌توانیم به منزله وضعیت آستانه‌ای در نظر بگیریم. به طوری که بعد از شیب تند افزایش متقاضیان، با شیب ملایم کاهش متقاضیان همراه با افزایش نسبت زنان به مردان رو به رو هستیم. در انتهای دهه مورد مطالعه این نسبت قابل توجه است. الگوی سنتی مردان آور خانواده هنوز الگوی قالب خانواده ایرانی است و طبیعی است در تنگنای اقتصادی این مردان باشند که انصراف از ادامه تحصیل را انتخاب کنند. قانعی راد (۱۳۸۵) در تحلیل خود با اشاره به کاهش انگیزه پسران برای ورود به دانشگاه آن را ناشی از کاهش نقش ایزاری آموزش عالی برای تأمین شغل و درآمد می‌داند. قارون (۱۳۸۲) نیز در پژوهش خود به این موضوع اشاره کرده است که جنسیت مذکر با کاهش ورود به دانشگاه همراه است. به نظر می‌رسد در نظر گرفتن دو حالت برای بیکاری (حد متوسط و حد بحرانی) و تأثیر متفاوت آن در تقاضای مردان، دقیق تر از ارتباط ساده تقاضا با بیکاری مردان، این موضوع را شرح می‌دهد.

نتیجه‌گیری

مقایسه نتایج دو آزمون، یکی آزمون همبستگی میانگین نرخ بیکاری با میانگین تقاضای آموزش عالی و دیگری آزمون همبستگی نرخ رشد بیکاری با نرخ رشد تقاضا در دهه هشتاد، ممکن است به ظاهر ناسازگار به نظر برسد. آزمون اول نشان می‌دهد در استان‌هایی که میانگین نرخ بیکاری در آنها بیشتر بوده، میزان تقاضای آموزش عالی نیز در آنها بیشتر بوده است. نتیجه آزمون دوم نشان می‌دهد در طول دهه هشتاد هر چه نرخ بیکاری، رشد بیشتری داشته، روند تقاضا برای آموزش عالی بخصوص در مردان کاهش یافته است. مقایسه این نتیجه‌ها در نگاه نخست ممکن است دو جهت متفاوت را به نمایش بگذارد.

اما دقت در نوع شاخص‌ها و مقایسه نتایج آنها با سایر نتایج به دست آمده در پژوهش نشان می‌دهد نه تنها تناقضی در کار نیست بلکه نتایج دو آزمون، مکمل هم هستند. در این باره باید یادآور شد که میانگین نرخ بیکاری به عنوان شاخصی ایستا، در یک برش یا مقطع زمانی، اندازه یا شیوع بیکاری را در استان‌های کشور با یکدیگر مقایسه می‌کند. اما نرخ رشد، به عنوان شاخصی پویا روند تغییرات را طی یک دوره زمانی نشان می‌دهد. بر اساس این شاخص‌ها ممکن است استانی مانند خوزستان با اینکه میانگین نرخ بیکاری بسیار بالایی دارد، اما در طول دهه هشتاد رشد بیکاری در این استان روندی منفی داشته است. به عکس در استانی مانند آذربایجان شرقی با کمترین میانگین نرخ بیکاری، در طول دهه هشتاد با رشدی مثبت، بیکاری در آن زیادتر شده است. همین نوع تنوع در وضعیت استان‌ها برای میانگین و رشد تقاضای آموزش عالی نیز وجود دارد. بنابر این، دو شاخص میانگین و نرخ رشد دو بُعد متفاوت را نشان می‌دهند که ممکن است مقادیری متفاوت و به ظاهر ناسازگار داشته باشند اما در واقع مکمل یکدیگرند.

رابطه تقاضای تأخیری با شاخص‌های اشتغال یافته جالب توجه این تحقیق است. در پژوهش حاضر برای اولین بار شاخص تقاضای تأخیری به عنوان جنبه‌ای از تقاضای آموزش عالی معرفی شده است. تکرار شرکت در کنکور یکی از جنبه‌های منفی تقاضاست که کمتر به آن پرداخته شده است. طبق یافته‌های پژوهش حاضر، با افزایش بیکاری تکرار شرکت در کنکور بیشتر شده و با افزایش مشارکت اقتصادی به شکلی معنی داری ایستادن پشت درهای دانشگاه کاهش یافته است. این یافته ضمن تأیید دیگری بر رابطه زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی با تقاضا، خود حاوی جزئیات قابل توجهی است که بررسی‌های مستقلی می‌طلبد. اما دقت در تفاوت رابطه هر دو شاخص اشتغال با تقاضا در بین زنان و مردان نشان می‌دهد انگیزه زنان برای ورود به دانشگاه در دهه هشتاد بیشتر از مردان بوده و مردان در مقایسه با زنان با سهولت بیشتری از شرکت در آزمون ورود به دانشگاه انصراف داده‌اند و در این میان وضعیت اشتغال برای مردان تعیین کننده‌تر بوده است.

تمایل بیشتر زنان برای ورود به دانشگاه را می‌توان از جنبه‌های مثبت تقاضا دانست و آن را می‌توان به عنوان پیامد تحولات فرهنگی قلمداد کرد. به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران (فاتحی، ۱۳۸۷ و قانع‌راد، ۱۳۸۵) تغییرات فرهنگی در نگرش زنان و همچنین تغییر نگرش جامعه به جایگاه زنان، از علت‌های مهم گرایش بیشتر زنان به دانشگاه است. به هر حال انگیزه‌هایی مانند کسب منزلت اجتماعی و افزایش فرصت‌های شغلی در زنان و مردان مشترک است. با این حال افزایش سن ازدواج و ناپایداری ازدواج‌ها و افزایش طلاق یکی از زمینه‌های منفی اجتماعی تقاضای آموزش عالی در ایران است

پژوهش حاضر گامی کوچک در جهت شناخت ماهیت تقاضای آموزش عالی در ایران است. چنانچه ملاحظه می‌شود، تقاضا با وضعیت‌های مختلف اشتغال ارتباطی آشکار دارد. از سوی دیگر وضعیت اشتغال برآیندی از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه است. از جهت علمی وقت آن است که این ارتباطات چندگانه و پیچیده بررسی شود. مروری بر پژوهش‌های انجام شده درباره تقاضا در ایران، گذشته از تعداد اندک آنها، نشان دهنده بررسی کلیات است و شاهد انجام پژوهش‌هایی که تقاضا را با عمق و گستره بیشتری بررسی کرده باشد نیستیم. بنابر این شناخت تقاضای آموزش عالی گستره وسیعی از فعالیت‌های پژوهشی را می‌طلبد که ورود به آن به عنوان نیاز مدیریت آموزشی کشور پیشنهاد می‌شود.

از جهت سیاست‌گذاری و مدیریت آزمون‌های ورود به دانشگاه، ظاهراً هنوز اهمیت شناخت تقاضا برای دست‌اندرکاران و تصمیم‌گیرندگان این حوزه آشکار نشده است. در حال حاضر که پس از دو دهه سبقت‌گیری برای تأسیس دانشگاه‌های آزاد اسلامی و موسسات آموزش عالی غیر دولتی و دانشگاه پیام نور، اکنون که بخش عمده‌ای از این مؤسسات به دلیل کمبود دانشجو و عدم استقبال متقاضیان یکی پس از دیگری منحل یا تغییر کاربری می‌دهند، شاید اهمیت این موضوع، ملموس‌تر شود. به بیان دیگر در صورتی که تقاضای آموزش عالی شناخته و مدیریت می‌شود، آموزش عالی دست کم در این بخش، با هزینه‌ها و خسارات بسیار کمتری اداره می‌شود.

مباحث مطرح شده در مواضع رسمی و غیر رسمی و مصوبات مراجع قانونی نشان می‌دهد که متأسفانه تقاضا برای ورود به آموزش عالی به درستی شناخته نشده و به یک آزمون سراسری به نام کنکور فروکاسته شده است. در چنین حالتی طبیعی است که برای هرگونه اصلاح و رفع مشکلات ناشی از آن، تمام تلاش‌ها بر تغییر و شکل اجرای آزمون متمرکز شود. اهمیت شناخت تقاضا در این است که نشان می‌دهد آنچه که ما به نام کنکور می‌شناسیم، فراتر از یک آزمون، دارای زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است که لازمه هرگونه اصلاح و تحول در آن توجه به این زمینه‌های گسترده و اقدام در آن عرصه‌هاست. بررسی راه‌حل‌های ارائه شده برای ساماندهی آزمون سراسری (کنکور) در مراجع سیاست‌گذار و قانون‌گذار نشان می‌دهد که توجهات به طور عمده بر جنبه سنجشی موضوع متمرکز است (محمدی روزبهانی، ۱۴۰۱) و جنبه‌های اجتماعی موضوع (به ویژه عوامل اجتماعی موجهه و پیش‌رویدادی) کمتر مورد نظر بوده است. آنچه که از نتایج این مقاله به عنوان پیشنهاد ارائه می‌شود این است که دست‌اندرکاران سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری و در مجموع مدیریت نظام ورود به دانشگاه ضروری است که پیش از هر تصمیمی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این نظام را نیز به دقت مد نظر قرار دهند. بررسی پیشینه نشان می‌دهد مطالعات در این باره اندک است. بنابر این پیشنهاد می‌شود تقاضای آموزش عالی از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طی دست کم سه دهه گذشته مورد بررسی قرار گیرد و وضعیت سه دهه آینده نیز در قالب طرح‌های آینده پژوهی مطالعه شود. تنها با داشتن چنین شناختی است که می‌توان امیدوار بود که تصمیم‌های دقیق و کارآمدی در مراجع مربوط گرفته شود.

تقاضای ورود به دانشگاه بخشی از تفکر و تصورات فرهنگی زنان و مردان این کشور است و می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی مردم دانست که البته مانند هر ویژگی اجتماعی دیگر همواره دستخوش تغییر می‌شود. از این جهت به نظر می‌رسد که شناخت تقاضای آموزش عالی صرفاً موضوعی در حیطه آموزش عالی نیست و شناخت این مقوله برای مدیران و دست‌اندرکاران اجتماعی و فرهنگی نیز ضروری است. از این لحاظ به مدیران اجتماعی و فرهنگی کشور پیشنهاد می‌شود، برای شناخت بیشتر حیطه‌های مسئولیت خود این موضوع را نیز مورد توجه قرار دهند.

References

- Akbari, Nematollah(2001) Interaction and spatial relationship between population structure and social demand for higher education in Iran, Higher Education Research and Planning Institute.
- Dehnavi, Hasanali(2003) A study of the social background of applicants for higher education in 2003.
- Shiri and Norollahi(2012) Changes in population structure and social demand for higher education in Iran, Journal of Official Statistics of Iran, Volume 23, Number 1, Spring and Summer 2012.
- Fazeli, Nematollah(2007) Globalization and higher education A look at global trends in higher education developments and the status of higher education in Iran, science and university studies.

- Gharoon, masoome(2003) Socio-Economic Impact of Family on Demand for Higher Education, Quarterly Journal of Higher Education Research and Planning, No. 30.
- Ghaneerad, Mohammad amin and Khosrokhavar, Farhad(2006) A Look at the Cultural Factors of Increasing Girls' Admission to Universities, Women's Research, Volume 4, Number 4, Winter 2006.
- Ghavidel, Farjadi, Razeghi and Badiie(2012) Estimating the demand for higher education for undergraduate and graduate courses in the horizon of 1400, Quarterly Journal of Higher Education Research and Planning, No. 61.
- Mohammadi Rozbahani, Kianoosh and Taromi, Abolfazl(2002) Factors motivating volunteers to enter university, Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education. Nos. 37 and 38.
- Buss, C., Parker, J. and Rivenburg, J. (2004) Cost, quality and enrolment demand at liberal arts colleges, Economics of Education Review 23, 57-65.
- Campbell, R. and Siegel, B. (1967) The demand for higher education in the United States, 1919-1964, American Economic Review 57(3), 482-494.
- Cheol Shin, Jung and Teichler, Ulrich (2014) The future of post massified university at the crossroad, Springer Switzerland
- Christofides, L., Hoy, M. and Yang, L. (2010) Participation in Canadian universities: the gender imbalance (1977-2005), Economics of Education Review 29(3), 400-410.
- Duchesne, I. and Nonneman, W. (1998) The demand for higher education in Belgium, Economics of Education Review 17, 211-218.
- Hatakenaka, Sachi (2006), Higher Education in Turkey for 21st Century:Size and Composition
- Kapur, Devesh and Megan Crowley (2008), Beyond the ABCs: Higher Education and Developing Countries, Center for Global Development , Working Paper Number 139 February 2008
- McPherson, M. and Schapiro, M. (1991) Does student aid affect college enrollment? New evidence on a persistent controversy, The American Economic Review 81(1), 309-318.
- RODRIGUES VIEIRA, CARLOS & ISABEL VIEGAS VIEIRA, DETERMINANTS AND PROJECTIONS OF DEMAND FOR HIGHER EDUCATION IN PORTUGAL International Conference On Applied Economics – ICOAE 2011
- Sá, C, Florax, R. and Rietveld, P. (2004) Determinants of the regional demand for higher education in the Netherlands: a gravity model approach, Regional Studies 38(4), 375-392 The world Bank, 2003
- Scot, Peter (1995), The Meaning of Mass Higher Education, Open University Press,
- Sissoko, M. and Shiau, L. (2005) Minority enrolment demand for higher education at historically black colleges and universities from 1976 to 1998: an empirical analysis, Journal of Higher Education 76(2), 181-208.
- Tapper, Ted & David Palfreyman (2005), Understanding Mass Higher Education, Routledge-Falmer
- The world Bank (2003), Social analysis sourcebook: Incorporating Social Dimensions into Bank-Supported Projects
- UNESCO(2009), World Conference on Higher Education: The New Dynamics of Higher Education and Research For Societal Change and Development (UNESCO, Paris, 5 – 8 July
- Wetzel, J., O'Toole, D. and Peterson, S. (1998) An analysis of student enrolment demand, Economics of Education Review, 17(1), 47-54.